

[r1 Commented]: مقاله در سه سطح تنظیم شود۱- طرح مساله۲- چارچوب نظری و مفهومی و پیشینه (مفهوم دیپلماسی انرژی و...۳- یافته ها همه تیتر گذاری شوند و بر اساس ساختار مقاله تنظیم شوند مطالب گردآوری حذف شوند ۴- راهکار این دیپلماسی در شرایط تحریم چگونه است

[w2R1 Commented]:

ارائه الگوی دیپلماسی انرژی فعال ایران و چین در جهت توسعه مناسبات اقتصادی

ابوذر امدادی بلگوری ۱، علی بیژنی ۲، محمد اخباری ۳،

۱. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. علی بیژنی - استادیار جغرافیای سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳. محمد اخباری - دانشیار جغرافیای سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴ /

چکیده:

کشور ایران با هدف کسب استقلال اقتصادی و سیاسی خود نسبت به کشورهای غربی، نیازمند ایجاد روابط راهبردی در زمینه انرژی با شرکای ارزشمند است. این شرکا باید منافع ملی شان از طریق تأمین امنیت انرژی به طور مستقیم با منافع ملی ایران همسو باشد. بنابراین، به کارگیری راهبردهای مناسب با هدف فراهم نمودن شرایط توسعه مناسبات اقتصادی برای کشور از طریق یک دیپلماسی انرژی فعال امری مهم و ضروری است. چرا که جمهوری اسلامی ایران به لحاظ برخورداری از موقعیت جغرافیایی ممتاز، می تواند نقش ارزنده ای را در ترانزیت کالا و انرژی ایفا کند؛ در عین حال، کشور چین طرحی را با نام ابتکار "یک کمربند- یک راه" که دارای ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی - امنیتی و حتی فرهنگی می باشد مطرح کرده است. لذا، با اتکا به روش های کیفی پژوهش، همچون مشاهده و تحلیل اسناد، پرسش اصلی تحقیق اینگونه مطرح می شود که "چگونه می توان شرایط توسعه مناسبات اقتصادی را برای کشور از طریق یک دیپلماسی انرژی فعال با چین فراهم نمود؟" یافته های پژوهش نشان می دهد که گرایش ایران به توسعه مناسبات اقتصادی با چین و مشارکت در طرح مذکور علاوه بر اینکه می تواند فضای تنفسی مناسبی را برای کشور فراهم کند، می تواند زیر بنای محکمی برای افزایش مناسبات اقتصادی با کشورهای گروه بریکس، بویژه چین و همچنین متصل شدن به بازارهای جهانی و تقویت کنشگری سیاسی ایران در عرصه منطقه ای و بین المللی و کاهش آثار اقتصادی و فرا اقتصادی تحریم ها از جمله بی اثر ساختن تلاش ها برای تنزل مزیت های جغرافیای سیاسی جمهوری اسلامی ایران باشد.

واژگان کلیدی:

دیپلماسی انرژی؛ مناسبات اقتصادی؛ ابتکار یک کمر بند یک راه؛ ایران و چین؛ ژئواکونومی

نویسنده مسئول: bijani350@yahoo.com

طرح مساله:

محیط جغرافیایی ایران، هرچند به صورت بالقوه یک مزیت و فرصت ویژه و کم نظیر به شمار می آید، اما همین فرصت در صورت عدم مدیریت کافی و بهره گیری بهینه از آن، از یک سو و به کارگیری هرچه سریع تر نقشه های اقتصادی رقبا در حوزه انرژی، ترانزیت و خطوط لوله، تبدیل به یک تهدید برای ایران می شود. در این میان، دیپلماسی انرژی¹ و بهره گیری از کارشناسان خبره و متخصص در این حوزه، بیش از پیش اهمیت پیدا می کند. قاعدتاً نام بردن از دیپلماسی انرژی بدون واکاوی و برشمردن عناصر تحکیم کننده آن، یک مسئله ای انتزاعی است. این امر هنگامی میسر می شود که بتوان هم دیپلماسی انرژی را تعریف کرد و هم چستی آن را کنکاش نمود و هم اینکه چالش ها، محدودیت ها، الزامات و راهبردهای عملیاتی سازی آن را تشریح نمود. در گستره جهانی، کمبود منابع انرژی غیر قابل تجدید و نامتوازن بودن توزیع جغرافیایی آن ها، در کنار افزایش فزاینده اهمیت استراتژیک انرژی، طی سده ی اخیر، موجب شده که بررسی چگونگی تعامل انرژی با سیاست خارجی کشورها، به یکی از اولویت های اصلی نهادهای تصمیم ساز سیاسی و اقتصادی در کشورهای دارنده ی این منابع تبدیل شود. امروزه دیپلماسی انرژی، بخش جدایی ناپذیری از راهبرد امنیت ملی کشورها و برنامه های توسعه ای آن ها است و در خدمت تأمین منافع ملی قرار دارد. از طرفی، دیپلماسی انرژی در قیاس با گذشته، شکل به مراتب پیچیده تری پیدا کرده است و شناخت آن مستلزم ارائه تحلیل های پویا و چندبعدی از شرایط است. از همین رو، بسیاری از کشورها نظیر ایالات متحده آمریکا، اتحادیه ی اروپا، ژاپن، روسیه، چین و هند اقدام به تدوین استراتژی بلندمدت انرژی و ذیل آن استراتژی های لازم برای

¹ Energy diplomacy

تحقق دیپلماسی انرژی کرده‌اند. بنابراین شناسایی و درک جایگاه دیپلماسی انرژی به‌عنوان مجموعه‌ای پیوسته از سیاست‌ها و راهکارهای عملیاتی در حوزه‌های سوخت‌های اولیه (نفت و گاز) و مصارف انرژی (برق) در چارچوب سیاست خارجی ایران، مستلزم فهم الگوهای تعامل و شکل‌دهی مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی میان دولت‌ها و ملت‌ها است. به همین دلیل، پیچیدگی‌های هم‌زمان مشارکت بازیگران اقتصادی و سیاسی و تأثیرشان بر معماری نظام جهانی معاصر، نیازمند آگاهی عمیق‌تری است. به‌علاوه، اثبات این دیدگاه که درهم‌تنیدگی سازوکارهای سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی در عرصه سیاست خارجی موجب خلق قدرت اقتصادی و فراهم‌سازی فرصت‌های توسعه ملی می‌شود نیازمند بررسی دقیق‌تر و واکاوی جزئی‌تر است. واکاوی‌ای که نیاز دارد با حساسیتی مضاعف به اجزاء و مؤلفه‌های آن پرداخته شود. چرا که در سال‌های اخیر با توجه به تحولات بازار بین‌المللی و تغییرات سیاسی اقتصادی در ساختارهای اقتصادی و سیاسی بین‌الملل، ظرفیت دیپلماسی انرژی به‌عنوان یک راهبرد کلیدی مورد توجه قرار نگرفته است. لذا ضرورت دارد بر اساس تحولات صورت‌گرفته در مقیاس بین‌المللی ضمن تغییر رویکرد سنتی به رویکرد جدید در حوزه دیپلماسی انرژی، از ظرفیت انرژی به‌عنوان یک اهرم مهم و کارآمد در راستای پیشبرد منافع اقتصادی و سیاسی توجه ویژه شود. لذا پژوهش حاضر، سعی دارد با روشی توصیفی-تحلیلی به این سؤال اصلی که «چگونه می‌توان از طریق ارائه الگوی دیپلماسی انرژی فعال، شرایط توسعه‌ی مناسبات اقتصادی را برای کشور فراهم نمود؟» پاسخ دهد. فرضیه‌ای را که برای پاسخگویی به سؤال فوق در صدد تحلیل آن هستیم این است که ایران با به‌کارگیری یک دیپلماسی انرژی فعال و زمان‌شناسی درست، می‌تواند شرایط مناسبی را جهت توسعه مناسبات اقتصادی با کشورها و مناطق پیرامون خود، به‌خصوص چین، فراهم نموده که این امر، سبب ارتقای جایگاه اقتصادی ایران در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نیز خواهد شد.

۱- پیشینه پژوهش:

ابراهیم متقی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای تحت عنوان «دیپلماسی انرژی ایران و الگوها و روندها» که توسط مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی به چاپ رسیده است، عنوان می‌دارد که کشورهایی همانند ایران با داشتن موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک مناسب که امکان دسترسی به منابع منطقه‌ای را دارا بوده و از قابلیت لازم برای

ارتباط با بازارهای مختلف اقتصادی برخوردارند، قادر به ایفای نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در ارتباط با دیپلماسی انرژی خواهند بود. لذا تعیین سیاست‌های انرژی مناسب که تأمین‌کننده منافع ملی کشور باشد، می‌بایست سرلوحه کار دولت‌ها قرار گیرد.

صادقی و همکاران (۱۳۹۷) نیز در مقاله‌ای با عنوان «بایسته‌های دیپلماسی انرژی ایران در نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل» بر این امر تأکید دارند که دیپلماسی انرژی را می‌توان بخشی از سیاست کلان انرژی ایران در دوران‌های مختلف دانست. این امر زمینه‌های لازم را برای حفظ و افزایش سهم ایران در بازار اقتصاد جهانی فراهم می‌آورد. آن‌ها در مقاله‌ی خود تلاش می‌کنند تا موضوع دیپلماسی انرژی را به‌عنوان یکی از ضرورت‌های رفتار راهبردی ایران مورد بررسی قرار دهند.

یاری و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله «دیپلماسی و امنیت انرژی جمهوری اسلامی ایران»، یکی از الزامات رشد و توسعه اقتصادی کشورها در جهان کنونی را اتخاذ سیاست و دیپلماسی مناسب در راستای تأمین امنیت انرژی خود می‌دانند. با اینکه نوع نگاه به امنیت انرژی از سوی تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان انرژی متفاوت است، اما نگارندگان این مقاله بر این باورند که در برخی موارد، امنیت انرژی آن‌ها مکمل یکدیگر است؛ یعنی کشورها با آگاهی از سیاست‌های امنیت انرژی یکدیگر، می‌توانند با اتخاذ سیاست و دیپلماسی مناسب روابط همکاری‌جویانه و یا حاصل جمع مضاعف را در پیش بگیرند که حاصل آن افزایش بهره‌وری و سود، هم برای مصرف‌کننده و هم تولیدکننده انرژی است.

حسین‌پوراحمدی (۱۳۸۸) نیز در مقاله «دیپلماسی انرژی و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران» با تأکید بر ظرفیت‌های گسترده ملی در حوزه نفت و گاز، دیپلماسی انرژی را به‌عنوان ابزاری مؤثر برای بیشینه‌سازی منافع کشور در چارچوب نظام اقتصاد سیاسی جهانی معرفی می‌کند. وی روشن می‌سازد که با وجود غنای منابع انرژی، رویکرد غالب در سیاست خارجی کشور، غالباً سیاسی-امنیتی بوده و اولویت اقتصادی در این رویکرد کم‌رنگ‌تر است. نتیجه این وضعیت، حاکمیت نگرش بازرگانی کوتاه‌مدت در دیپلماسی انرژی است؛ نگرشی که از فقدان رویکرد بلندمدت و راهبردی در سیاست خارجی حکایت دارد. او تأکید می‌کند که ایجاد تحول در موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی ایران، مستلزم اتخاذ راهبردهای بخشی بلندمدت به‌ویژه در حوزه سیاست خارجی و دیپلماسی انرژی است. لذا می‌توان گفت که در رابطه با دیپلماسی انرژی، مقالات

و گزارشات تقریباً فراوانی منتشر گردیده است، اما در رابطه با انطباق این مقوله با توسعه مناسبات اقتصادی، تاکنون در حوزه جغرافیای سیاسی، مطلب قابل توجهی منتشر نگردیده است که مقاله حاضر می‌تواند به غنی شدن مطالب علمی در این خصوص کمک نماید.

۲- چارچوب نظری:

ادوارد لوتواک^۱ در سال ۱۹۹۱م. پارادایم ژئواکونومی^۲ را با مفهوم گسترده‌ای وارد علوم جغرافیایی و سیاسی کرد. این رویکرد با تأکید بر ترکیب مستقیم عناصر اقتصادی، جغرافیایی و سیاسی، تلاش دارد نشان دهد که چگونه دولت‌ها با استفاده از ابزارهای اقتصادی مانند تحریم، تعرفه، کنترل منابع یا صادرات استراتژیک به اهداف قدرت طلبانه و ژئوپلیتیکی دست می‌یابند. واژه ژئواکونومی در واقع تغییر نام و هدف واژه ژئواستراتژی است. ژئواکونومی، تجزیه و تحلیل استراتژی‌های اقتصادی است که توسط دولت‌ها، برای تصمیم‌گیری در یک محیط سیاسی با هدف حفاظت از اقتصاد کشور خود و برای کمک به ملت خود مورد توجه قرار می‌گیرد. در این چارچوب، هنگامی که ظرفیت‌های اقتصادی یک کشور به دلیل موقعیت جغرافیایی (نظیر منابع طبیعی یا مسیرهای ترانزیت) وابسته باشند، «اقتصاد-جغرافیایی» یا ژئواکونومی بروز می‌کند؛ چرا که دولت برای دستیابی به اهداف راهبردی، سیاست‌ها و استراتژی‌های اقتصادی خود را در بستری ژئوپلیتیکی شکل می‌دهد. همان‌طور که لوتواک اشاره می‌کند، ژئواکونومی در واقع، تجلی همان «منطق مناقشه» با «گرامر تجارت» است: به کارگیری روش‌های اقتصادی به جای روش‌های نظامی. با این حال، ژئواکونومی نه بخشی مجزا که وجهی اقتصاد محور از ژئوپلیتیک است. این دیدگاه سیاسی-اقتصادی، هنگامی پدید می‌آید که اقتصاد، تبدیل به عامل اساسی و تعیین‌کننده در رقابت‌های قدرت شود و دولت‌ها برای تأمین منافع ملی خود از ابزارهای مالی و تجاری بهره ببرند. به بیان دیگر، ژئواکونومی، بررسی نقش متقابل اقتصاد و سیاست در ساختار تصمیم‌گیری سیاسی، رقابت‌های بین‌المللی و شکل‌دهی به ساختار ژئوپلیتیکی در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی است (مرتضوی و همکاران، (۱۳۹۷): ۶).

1. Edward Luttwak
2. Geoeconomics

بر اساس آنچه گفته شد، هدف اصلی ژئواکونومی عبارت است از کسب، حفظ و تعمیق قدرت که از طریق ابزارهای اقتصادی مانند افزایش ثروت، بهره‌برداری از فعالیت‌های اقتصادی سایر کشورها و جهت‌دهی پیامدهای ژئوپلیتیکی، در یک چارچوب جغرافیایی محقق می‌گردد. در این مسیر، ژئواکونومی به‌طور همزمان موجب تولید قدرت سخت اقتصادی مانند (تحریم‌ها، تعرفه‌ها، کنترل منابع یا بازارها) و قدرت نرم اقتصادی (ارائه مدل اقتصادی مطلوب که دیگران را به تقلید و همکاری تشویق می‌کند) می‌گردد. چنین مدلی اقتصادی موفق، نه تنها توان سخت اقتصادی را تقویت کرده، بلکه با ایجاد الگویی جذاب و الگوپذیر، قدرت نرم را نیز تولید می‌کند. بر این اساس، می‌توان گفت ژئواکونومی، نقش عوامل اقتصادی در مسائل سیاسی و بین‌المللی و نیز تأثیر این عوامل بر ساختار ژئوپلیتیک منطقه‌ای یا جهانی را بررسی می‌کند. لذا کشوری که بتواند به منابع ژئواکونومیک به حد کافی دسترسی داشته باشد، می‌تواند نقشی راهبردی و نفوذی هژمونیک برای خود به‌وجود آورده و کشورهای دیگر را نیز به تبعیت از خود و همکاری با خود وادار کند. در حال حاضر، استراتژی ژئوپلیتیک که قدرت‌های بزرگ آن را پیگیری می‌کنند، شامل شرح وظایف آنها در مناطقی است که بتوانند منافع کلان ژئواکونومی خود را با نفوذ جغرافیایی و نظارت بر آنها عملی سازند (حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۹۰: ۶). به عبارت دیگر، ژئواکونومی به‌عنوان یکی از وجوه متمایز توسعه مطرح است، نه به‌عنوان عامل شکل‌دهنده قدرت. این دیدگاه به‌ویژه هنگامی اهمیت می‌یابد که عوامل مؤثر بر قدرت را به‌صورت انتقالی از رویکردهای نظامی به رویکردهای اقتصادی تحلیل کنیم. این روند تدریجی، در اولویت‌بندی دولت‌های صنعتی غرب قابل مشاهده است، چرا که آنها دستیابی به قدرت و سلطه اقتصادی را به‌عنوان هدف نهایی خود در دستور کار قرار داده‌اند (اسلامی و همکاران، ۱۳۹۷).

لذا، هدف اصلی ژئواکونومی، کنترل سرزمین‌ها یا پیشبرد قدرت نظامی مستقیم نیست، بلکه بر کسب استیلای فناوری و تجارت تمرکز دارد؛ آنچه در نهایت منجر به شکل‌گیری نوعی هژمونی جدید مبتنی بر توان اقتصادی در سطح بین‌المللی می‌شود. تفکر ژئواکونومیک ابزارهایی را فراهم می‌آورد که دولت‌ها بتوانند از طریق آن به اهداف راهبردی خود دست یابند. به عبارت دیگر، تمام استراتژی‌های ژئواکونومی، حیطه گسترده‌ای از توسعه قلمرو اقتصادی کشورها را در بر می‌گیرد و این اقدامات گاهی توسط کشورهای صنعتی در چارچوبی خارج از سبک سنتی قدرت سخت طراحی و اجرا می‌شوند (اخباری و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۵).

از طرفی دیگر، نظریه وابستگی متقابل^۱ که در واقع از انگاره‌های همکاری‌جویانه رویکرد لیبرالیسم^۲ سرچشمه می‌گیرد، در کنار ژئواکونومی به‌عنوان رویکرد پایه مقاله در نظر گرفته شده است. کوهن و نای در دهه ۱۹۷۰ بر این نکته تأکید کردند که رئالیسم به‌تنهایی قادر به توضیح روابط بین‌الملل عصر جدید نیست. آن‌ها با ارائه نظریه «وابستگی متقابل»، استدلال کردند که اکنون جهان در حال عبور از دوره‌ای است که در آن زور و تقابل تنها ابزار قدرت بودند. در این جهان نوین، دولت‌ها در کنار قدرت نظامی، به همکاری با دیگران و ایجاد توازن و تأثیر دوجانبه روی می‌آورند. کتاب «قدرت و وابستگی متقابل» (۱۹۷۷) آن‌ها، این پیام مهم را منتقل می‌کند که دیگر نظامی‌گری، مداح اصلی روابط بین‌الملل نیست، بلکه مشارکت و تقسیم منابع نقش تعیین‌کننده دارد (کوهن و همکاران، ۱۳۷۵).

امروزه مفهوم ژئواکونومی با وابستگی متقابل به‌عنوان مفاهیم ملازم و تکمیل‌کننده یکدیگر هستند. بسترهای ژئواکونومیک در بعد فضای جغرافیایی، منابع و زمان و کیفیت و چگونگی دسترسی به آنها، زمینه بروز ایده‌ها و ابتکارهایی را در قرن ۲۱ فراهم نموده است. با وجود تهدیدات و احتمالات رویارویی نظامی میان کشورهای مختلف، در عصر حاضر توجه غالب به مباحث ژئواکونومیک و هم‌تندگی فزاینده اقتصاد کشورها در یکدیگر معطوف شده است. ایده ابتکار کمربند-راه چین^۳، طرح پاسیفیک^۴ اوباما، طرح این دو-پاسیفیک^۵ ترامپ، ایده‌های دسترسی و ارتباطات هندی‌ها و نهایتاً ایده «بازسازی جهان بهتر»^۶ جو بایدن، رئیس‌جمهور اسبق آمریکا، همگی نشان از اهمیت ژئواکونومی در قرن حاضر و پذیرش قدرت نرم اقتصادی در بستر ژئواکونومی و تلاش جهت مدیریت این گفتمان ژئواکونومیک بر اساس ایده‌های هر کدام از قدرت‌های بزرگ است. لذا، ژئواکونومی به‌نحوی، هنر بهره‌گیری از ظرفیت‌های اقتصادی سرزمین‌ها، جهت برتری است تا بهره‌گیری از قدرت نظامی. از این رو، مفهوم قدرت نرم، به‌ویژه در بُعد اقتصادی که محور اصلی آن وابستگی متقابل است، در چارچوب ژئواکونومی نیز نهفته است. لذا در مقاله حاضر دو مفهوم ژئواکونومی و وابستگی متقابل اساس تحلیل مقاله حاضر خواهند بود.

¹ Interdependence

² liberalism

³ The Belt and Road

⁴ Pacific

⁵ these two - Pacific

⁶ Rebuilding a better world

۳- یافته های پژوهش:

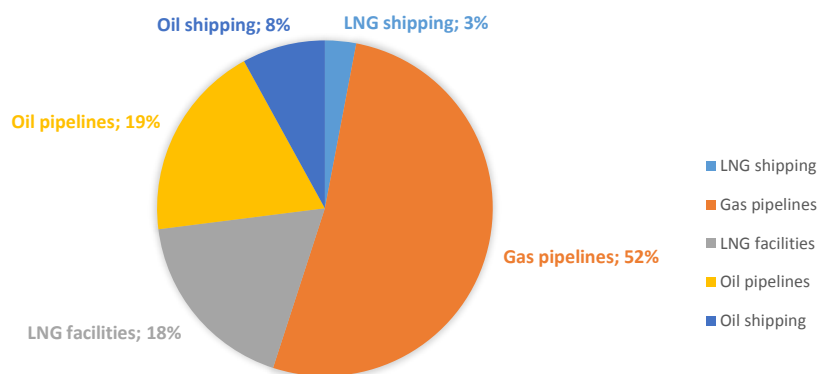
۳-۱- همگرایی منطقه ای ایران و چین در چارچوب وابستگی متقابل:

افزایش نقش انرژی در مناسبات اقتصادی کشورهای مختلف جهان، باعث توجه بیش از پیش به مناطق تأمین کننده انرژی به ویژه از جانب قدرت های اقتصادی شده است. بررسی روند مصرف انرژی در چین نشان می دهد که میان رشد اقتصادی چین و تقاضای انرژی در این کشور رابطه ای مستقیم وجود دارد. با توجه به وابستگی اقتصادی چین به انرژی های فسیلی، پکن تلاش می کند با ایجاد تنوع در منابع تأمین کننده انرژی، آسیب پذیری احتمالی خود را کاهش دهد. اما چین علاوه بر این که در پی همکاری با طیف متنوع تری از عرضه کنندگان انرژی در سطح جهان است، به فکر ایجاد تنوع در مسیرهای انتقال انرژی نیز می باشد. زیرا نخبگان چینی به خوبی دریافته اند که آمریکا و متحدانش در منطقه جنوب و جنوب شرقی آسیا، بر ناوگان حامل انرژی به سمت چین تسلط داشته و از این طریق علاوه بر مهار منطقه ای چین، کنش های بین المللی پکن را نیز محدود می نمایند. زیرا حدود ۸۰ درصد انرژی وارداتی چین از تنگه مالاکا عبور می کند و در صورت وقوع درگیری در این تنگه حساس، اقتصاد چین فلج خواهد شد (Alessia, Amighini, 2021).

بنابراین به وضوح قابل درک است که چرا پکن در پی ایجاد مسیرهای متنوع انرژی است. لذا با توجه به فقدان یا به صرفه نبودن سایر مسیرهای دریایی، چین به دنبال منابعی با امکان انتقال از مسیر زمینی است. بخشی از این هدف از طریق آسیای مرکزی محقق می شود. اما زیرساخت های موجود در آسیای مرکزی برای تأمین نیاز چین به انرژی های فسیلی کافی نیست. چین در قالب برنامه های کلانی مانند «یک کمربند-یک راه» قصد دارد زیرساخت های لازم در منطقه ایجاد نماید. با این حال، مشکل دیگری نیز وجود دارد و آن حجم منابع موجود در آسیای مرکزی است. از سوی دیگر، حجم ذخایر خلیج فارس بسیار چشم گیر است. به همین جهت، چین ناچار است که خلیج فارس را به عنوان یکی از حوزه های ژئوپلیتیک انرژی خود لحاظ کند. بدون شک خلیج فارس می تواند بخشی اساسی از نیاز چین را تأمین نماید. اما انرژی صادراتی

از این منطقه، ناگزیر باید از تنگه مالاکا^۱ و مسیر پرخطر دریایی عبور کند تا به سواحل چین برسد. با توجه به حجم منابع غنی انرژی در منطقه خلیج فارس، سرمایه‌گذاری برای انتقال انرژی از طریق خطوط لوله منطقی به نظر می‌رسد. شایان ذکر است که میانگین عمر تخمینی منابع انرژی در خلیج فارس ۸۰ سال است. این امر توجیه اقتصادی برای سرمایه‌گذاری در زمینه خطوط لوله را تقویت می‌کند (Stimson, Center, 2025).

از سوی دیگر تلاش‌های چین برای توسعه زیرساخت‌ها در منطقه آسیای مرکزی در قالب طرح «یک کمربند-یک راه» امکان برقراری این ارتباط زمینی میان خلیج فارس و آسیای مرکزی را دوچندان می‌کند. هر چند افغانستان نیز می‌تواند به‌عنوان یکی از گزینه‌های ارتباطی مطرح باشد، اما ناامنی گسترده در این کشور مانع از این امر است. همچنین برخلاف پاکستان، کشورهایی که در محور این مسیر پیشنهادی (کشورهای خلیج فارس، ایران، ترکمنستان و قزاقستان) قرار دارند، همگی دارای منابع انرژی قابل توجهی هستند که می‌تواند حجم انرژی انتقالی به چین را افزایش دهد. از سویی دیگر، بر اساس تخمین آژانس بین‌المللی انرژی، از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۳۵ به میزان ۳,۶ تریلیون دلار در حوزه ترانزیت انرژی سرمایه‌گذاری خواهد شد (آژانس بین‌المللی انرژی، ۲۰۱۴: ۷۱). براساس نمودار زیر، ۷۱ درصد از این سرمایه‌گذاری‌ها به خطوط لوله انتقال نفت و گاز اختصاص خواهد داشت.



منبع: IEA, 2014:71

نمودار ۱. سرمایه‌گذاری در حوزه ترانزیت انرژی تا ۲۰۳۵

¹ Malacca

لذا می‌توان گفت که دستگاه سیاست خارجی ایران با فعال‌شدن در این بخش می‌تواند بخشی از این سرمایه‌گذاری‌ها را جذب کند. چین تمایل خود را برای دسترسی مستقیم به منابع انرژی ایران از طریق خط لوله قزاقستان اعلام کرده است (Kembaye, Zhenis, 2018). زیرا چینی‌ها به‌خوبی می‌دانند که احداث خط لوله از ایران به ترکمنستان، قزاقستان و نهایتاً ورود به استان سین‌کیانگ^۱ به تضمین امنیت انرژی چین کمک خواهد کرد (Arif, Areeba, 2018). نکته قابل‌توجه این‌که ایران در خلیج فارس و ترکمنستان در آسیای مرکزی دارای رتبه نخست ذخایر اثبات‌شده گازی هستند. این موضوع و همچنین هم‌مرز بودن این دو کشور می‌تواند باعث پیوستن ایران به خط لوله ترکمنستان-چین برای انتقال گاز ایران شود. خلیج فارس از نظر میزان ذخایر، اهمیت بالایی در ژئوپلیتیک انرژی چین دارد. این در حالی است که آسیای مرکزی از بعد جغرافیایی و ارتباطی برای چین مهم‌تر از خلیج فارس است. به همین دلیل پکن در تلاش است که مسیرهای انتقال انرژی خلیج فارس به چین را متنوع سازد تا ضمن بهره‌مندی از منابع غنی این منطقه، بر چالش‌های امنیتی موجود در مسیر دریایی و شکنندگی امنیتی تنگه مالاکا غلبه کند (Yu, Hong, 2018). بر اساس این ایده، خط انرژی چینی-عربی از طریق پایانه انرژی خلیج فارس و از مسیر ایران به آسیای مرکزی و سپس به چین خواهد رسید. بر این اساس، چین تبدیل به «پل انرژی جهانی پان‌آسیایی»^۲ خواهد شد که نه تنها منابع انرژی خلیج فارس و آسیای مرکزی را به چین می‌رساند، بلکه از این طریق می‌تواند به ژاپن و کره نیز انرژی عرضه کند. از این پروژه با عنوان "جاده ابریشم انرژی"^۳ نیز یاد می‌شود (Zenel, Garcia, 2025). راه‌هایی مانند میانمار و پاکستان که چین به‌عنوان مسیر جایگزین تنگه مالاکا تعیین کرده است، اگرچه تنها با عبور از خاک یک کشور به چین می‌رسد، اما مسیر پیشنهادی ایران-آسیای مرکزی از مزایایی برخوردار است که سایر مسیرها فاقد آن می‌باشند. به‌عنوان مثال، بیش از ۶ هزار کیلومتر مسافت دریایی باید طی شود تا کشتی‌های حامل انرژی از خلیج فارس به خط لوله موردنظر در سواحل میانمار برسند، در حالی که سواحل ایران با هریک از کشورهای خلیج فارس کمتر از ۲۰۰ کیلومتر فاصله دارد. مسیر پاکستان نیز علاوه بر فاصله

¹ Xinjiang

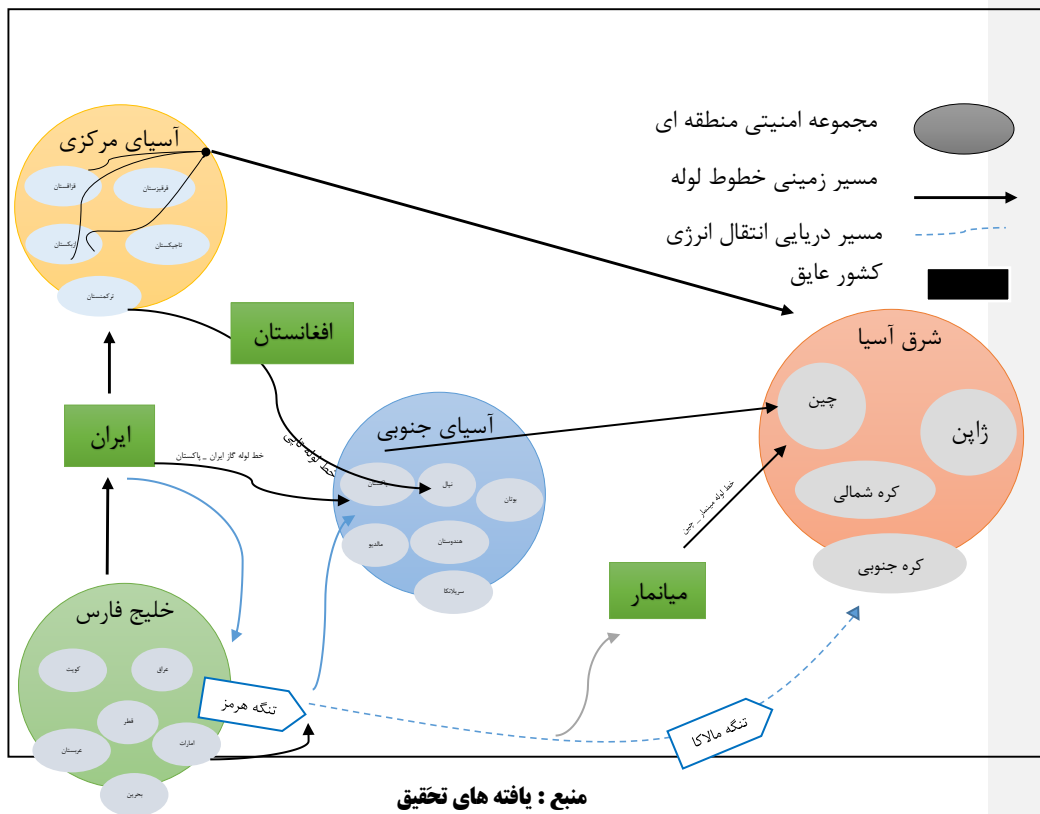
² Pan-Asian Global Energy Bridge

³ Energy Silk Road

بیشتر دریایی، به دلیل حضور طالبان از امنیت لازم برخوردار نیست. در حالی که، مسیر ایران به عقیده بسیاری از کارشناسان یکی از امن ترین مسیرهای موجود است. فراتر از این موضوعات، ایران به عنوان کشوری که متعلق به هیچ یک از مجموعه های امنیتی مجاور نیست، می تواند همانند یک کشور عایق، ایفای نقش نموده و از این طریق اهمیت ذخایر خلیج فارس را به اهمیت جغرافیایی آسیای مرکزی پیوند دهد.

از سوی دیگر، انتقال انرژی از طریق خطوط لوله، امنیت عرضه انرژی را با ثبات تر خواهد کرد. زیرا در این صورت، کشور صادرکننده به راحتی نمی تواند مشتریان جدید را جایگزین نماید. بنابراین ایفای چنین نقشی توسط ایران، از جذابیت لازم برای چین برخوردار است. هرچند احداث خط لوله خلیج فارس از راه ایران به آسیای مرکزی ممکن است بلندپروازانه به نظر برسد، اما با توجه به دلایل فوق، ایده مذکور می تواند به عنوان یکی از مسیرهای پیشنهادی مطرح باشد. تصویر زیر، نمای ذهنی از ژئوپلیتیک انرژی چین را در مناطق مجاور نشان می دهد. لذا جایگاه میانی ایران، این پتانسیل ژئوپلیتیکی را برای کشور ایجاد کرده است که به عنوان یک «دولت عایق فعال»^۱ در حوزه انرژی عمل کند.

¹ Active insulation state



شکل ۱. ژئوپلیتیک انرژی چین در مجموعه های مجاور

لذا با توجه به قرارگیری جغرافیایی ایران در مسیر استراتژیک «کمربند-راه»، همکاری ژئوپلیتیکی عمیق میان ایران و چین می تواند رشد و تسلط اقتصادی چین را در آسیای مرکزی و غربی تضمین کند و حتی این هژمونی را به قفقاز و شرق دریای مدیترانه گسترش دهد. اگرچه تنش های راهبردی با غرب و حضور پررنگ آمریکا در خلیج فارس و آسیای مرکزی، تحقق کامل این ایده را با چالش مواجه می سازد؛ اما با این حال، تقویت همکاری های ایران و چین، به ویژه در حوزه نفت و گاز، قدرت سیاسی تهران را در صحنه بین المللی افزایش خواهد داد. علاوه بر این، مشارکت سه جانبه ایران، چین و پاکستان در بخش انرژی از طریق کریدور اقتصادی «چین-پاکستان» قابلیت ژئوپلیتیکی ایران را ارتقا داده و آن را به بازیگری قدرتمندتر در چارچوب

پروژه کمر بند-راه تبدیل می‌کند. ایران، با برخورداری از ظرفیت انرژی گسترده، موقعیت ترانزیتی راهبردی اتصال (آسیای میانه، شرق اروپا و آسیای شرقی) و نفوذ در تنوع جغرافیای گروه‌های اسلامی، به یکی از گزینه‌های اصلی مشارکت بلندمدت بدل خواهد شد. این تحولات، فرصت‌های بی‌سابقه‌ای برای چین فراهم می‌آورد تا نقش فعال‌تری در دیپلماسی جهانی ایفا کند؛ همچنین به ایران کمک می‌کند تا با چین، پاکستان و ترکمنستان، «وابستگی پیچیده متقابل» شکل دهد. لذا برای موفقیت در طرح جدید جاده ابریشم، برنامه‌ریزی هوشمند و انعطاف‌پذیری ایران در سیاست‌های تطبیقی اهمیت حیاتی دارد.

۳-۲- پتانسیل‌های مناسبات تجاری و اقتصادی ایران و چین در پرتو دیپلماسی انرژی فعال:

تحلیلگران بر این باورند که سیاست چین در خاورمیانه همواره بر «موازنه‌سازی منطقه‌ای» متمرکز بوده است. تعادلی که حاصل تأثیرگذاری پرنرنگ سه سطح: ملی، منطقه‌ای و جهانی است. چین، مبتنی بر راهبرد «از ثروت به قدرت» عمل می‌کند؛ به این معنا که با گسترش مناسبات اقتصادی، تولید و ثروت را افزایش داده و در نهایت آن را به قدرت تبدیل می‌کنند. از این منظر، توسعه مناسبات اقتصادی جمهوری خلق چین با کشورهای دارای ذخایر نفتی در منطقه به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان یک استراتژی ژئوپلیتیکی و اقتصادی قابل تحلیل است. جایگاه برجسته ایران در این تعاملات، ناشی از موقعیت ژئوپلیتیکی منحصر به فرد آن، تسلط بر تنگه هرمز و نقش کلیدی در تأمین امنیت انرژی جهانی است. جمهوری چین با درک عمیق از ظرفیت‌های ایران در ایجاد ثبات منطقه‌ای و تأمین امنیت خطوط کشتیرانی انرژی، به دنبال تقویت همکاری‌های راهبردی با تهران است تا منافع بلندمدت خود را در حوزه انرژی و امنیت منطقه‌ای تأمین کند (سلیمانی، فاطمه، ۱۴۰۱). لذا در چارچوب تحولات ژئوپلیتیکی و اقتصادی معاصر، جمهوری خلق چین با تقویت جایگاه جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان عاملی کلیدی در ایجاد ثبات منطقه‌ای، در تلاش است تا مسیر تأمین انرژی را با اطمینان بیشتری تضمین کند. در این پیکره، چین به‌عنوان یک هژمون در حال ظهور و ایران به‌عنوان قدرتی منطقه‌ای با گرایش‌های مستقل، هر دو تحت تأثیر محدودیت‌هایی از سوی هژمون مستقر، ایالات متحده، قرار دارند. بنابراین، واضح است که دو کشور ایران و چین در چارچوب نظام بین‌المللی «در حال گذار»، با هدف‌گذاری «ضد هژمونیک‌گرایی»، هم‌پیمان و همراه یکدیگر هستند و بر این اساس،

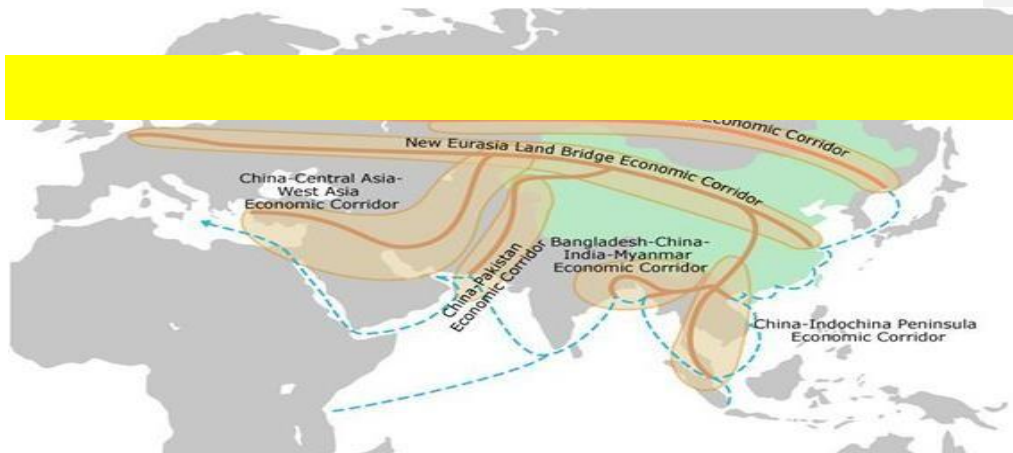
مورد سیاست مهار از سوی آمریکا قرار گرفته‌اند. لذا، تحت فشار اقتضائات و ضرورت‌های اقتصادی و حتی سیاسی، نزدیکی بیشتر ایران و چین قابل توجیه به نظر می‌رسد (Jin , Lu, 2018).

از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران با چالش‌های ساختاری بلندمدت در نظام بین‌الملل مواجه بوده که منجر به خلأ یک متحد راهبردی در عرصه جهانی گردیده است. در این شرایط، تقابل با هژمونی ایالات متحده مستلزم اتخاذ راهبرد موازنه‌سازی خارجی است؛ به گونه‌ای که ایران به کشوری مقتدر و در سطح جهانی نیازمند است تا این توازن را حفظ کند. در این چارچوب، جمهوری خلق چین به عنوان گزینه‌ای مناسب مطرح می‌شود: کشوری که نه تنها توان و ظرفیت، بلکه اراده لازم برای موازنه‌سازی در برابر نظام آمریکا محور را داراست. علاوه بر این، چین در سال‌های اخیر مسیر قدرت‌یابی خزنده را طی کرده و اکنون به ارتقای جایگاه به عنوان قدرت جهانی نزدیک شده و رقیبی جدی برای ایالات متحده محسوب می‌شود. پکن در تلاش است تا زنجیره ارزش جهانی چین محور را از طریق پروژه عظیم کمربند راه در آسیا و فراتر از آن گسترش دهد (Copeland , 2022). لذا با توجه به این که این طرح‌های کلان در سطح منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای اجرا می‌شوند، ایران به دلیل جایگاه اقتصادی و موقعیت ژئواستراتژیکی‌اش برای پکن اهمیت ویژه‌ای دارد.

بنابراین با در نظر گرفتن جایگاه ژئواستراتژیک بی نظیر ایران در قلب اوراسیا، این کشور قابلیت ایفای نقشی اساسی را در اتصال چین و آسیای شرقی و جنوبی به ویژه هند با روسیه، اروپا، آسیای مرکزی، خلیج فارس و شمال آفریقا دارد. این پیوند نه تنها تأثیرات ژئوپلیتیکی و اقتصادی خواهد داشت بلکه با توسعه شبکه خطوط ریلی، موجب ارتقای ظرفیت ترانزیت و افزایش وابستگی متقابل منطقه‌ای نیز خواهد شد. در این چارچوب، جمهوری اسلامی ایران با توسعه زیرساخت‌های ریلی و تکمیل کریدورهای ترانزیتی، به ویژه کریدور شمال جنوب، در تلاش است تا موقعیت خود را به عنوان هاب ترانزیتی منطقه‌ای تثبیت کند. این امر می‌تواند به افزایش حجم ترانزیت کالا، کاهش هزینه‌های حمل و نقل و ارتقای مناسبات اقتصادی با کشورهای همسایه منجر شود. همچنین، توسعه خطوط ریلی می‌تواند به کاهش وابستگی به مسیرهای جاده‌ای، افزایش ایمنی حمل و نقل و بهبود بهره‌وری اقتصادی کمک کند. این تحولات، در بلندمدت، به تقویت جایگاه ایران در زنجیره ارزش جهانی و افزایش نفوذ ژئوپلیتیکی آن خواهد انجامید. در نتیجه، توسعه شبکه خطوط ریلی

نه تنها به عنوان یک ابزار اقتصادی، بلکه به عنوان یک مؤلفه کلیدی در سیاست‌های راهبردی ایران در عرصه بین‌المللی محسوب می‌شود (گل‌کرمی، عابد و همکاران، ۱۳۹۷).

لذا در چارچوب ابتکار کمربند و جاده، جمهوری اسلامی ایران با بهره‌برداری از ظرفیت دیپلماسی انرژی، می‌تواند ضمن تقویت مناسبات اقتصادی با جمهوری خلق چین، زیرساخت‌های ترانزیتی خود را توسعه دهد. این همکاری‌ها، به‌ویژه از طریق موافقت‌نامه‌های مرتبط با این ابتکار و قراردادهای ضمنی در تفاهم‌نامه ۲۵ ساله، تسهیلات قانونی و ساختاری لازم را برای ارتقای تجارت و ترانزیت فراهم می‌آورد. از آنجا که کشورهای منطقه غرب آسیا و آسیای میانه در مسیر این ابتکار قرار دارند، فرصت‌های همکاری‌های منطقه‌ای، به‌ویژه در حوزه‌های اقتصادی، بیش از پیش مهیا می‌شود. یکی از مهم‌ترین اقدامات عملیاتی‌شده در این چارچوب، بهره‌مندی از تسهیلات کریدورهای لجستیکی تعریف‌شده در ابتکار کمربند و جاده است. این کریدورها با توسعه شبکه‌های حمل‌ونقل زمینی، ریلی و دریایی، امکان تسهیل مبادلات تجاری و افزایش ظرفیت ترانزیت را فراهم می‌آورند. به عنوان مثال، پروژه‌هایی نظیر راه‌آهن رشت-آستارا و توسعه بندر چابهار، در راستای این ابتکار در حال اجرا هستند. در نتیجه، می‌توان گفت با بهره‌برداری مناسب از ظرفیت‌های دیپلماسی انرژی و همکاری‌های اقتصادی در چارچوب ابتکار کمربند و جاده، ایران می‌تواند نقش کلیدی در تحولات اقتصادی و ترانزیتی منطقه ایفا کند و موقعیت ژئوپلیتیکی خود را تقویت نماید (پیرسلامی، فریرز و همکاران، ۱۳۹۶).



Source : Global Market Research (2018)

شکل ۲. کریدورهای اقتصادی متصل کننده آسیا، اروپا و آفریقا

در این راستا، جمهوری اسلامی ایران با امضای موافقت‌نامه‌های مختلف با کشورهای همسایه و فرامنطقه‌ای، به‌ویژه چین، در تلاش است تا از ظرفیت‌های موجود در چارچوب ابتکار کمربند و جاده بهره‌برداری کند و مناسبات اقتصادی خود را گسترش دهد. این همکاری‌ها، با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی و اقتصادی ایران، می‌تواند به تقویت جایگاه این کشور در منطقه و عرصه بین‌المللی منجر شود. بنابراین، در چارچوب موافقت‌نامه‌های تجاری و اقتصادی میان جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین، به‌ویژه در چارچوب ابتکار کمربند و جاده و سند همکاری ۲۵ ساله، اهداف کلیدی زیر به‌منظور تسهیل و ارتقای مناسبات اقتصادی دو کشور دنبال می‌شود:

۱- تقویت مناسبات اقتصادی و بازرگانی دوجانبه و افزایش حجم تجارت کالا و خدمات (هدف اصلی توافقات دوجانبه، گسترش دامنه بازارها و تسهیل سرمایه‌گذاری مشترک است که باعث رشد تجارت کالا و خدمات خواهد شد)

۲- ایجاد محیط قابل‌پیش‌بینی و امن برای رشد پایدار تجارت (ثبات پروتکل‌های استانداردسازی شده مثل حل اختلافات و شفافیت مالی ابزاری کلیدی در فضای تجاری پریسک جهانی محسوب می‌شود)

۳- تحکیم و توسعه تدریجی تجارت ترجیحی با شرکای کلیدی (یعنی امکان پیشبرد معافیت‌های تعرفه‌ای خاص نسبت به شرکای قابل اعتماد وجود دارد تا از این طریق همکاری‌های راهبردی تقویت شود)

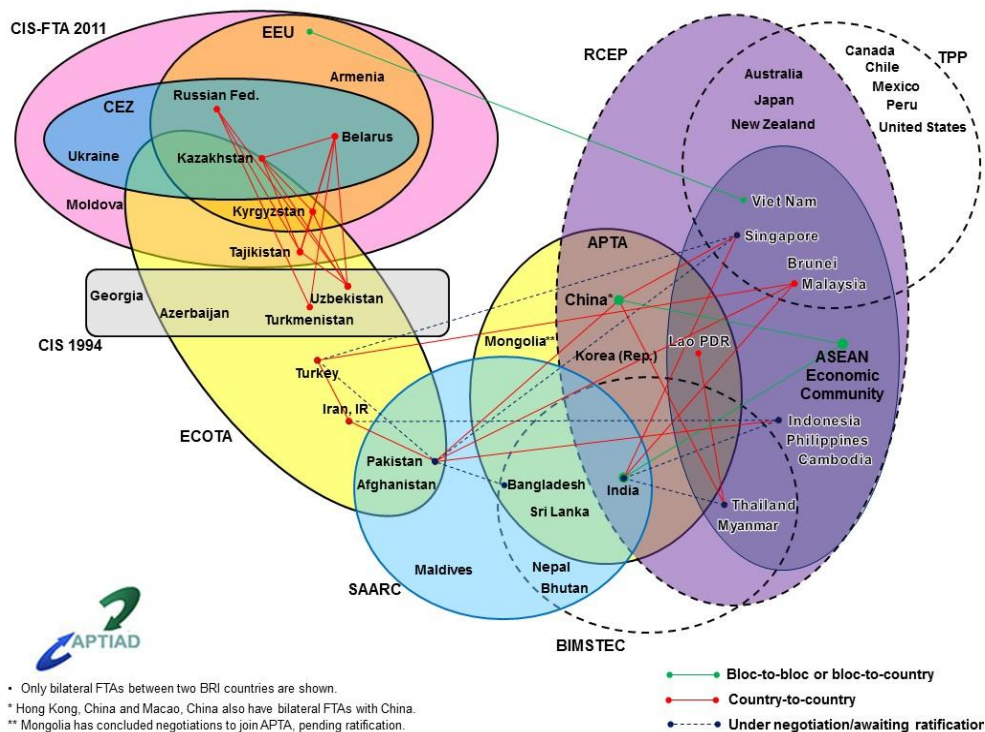
۴- گسترش تجارت دوجانبه از طریق شناسایی حوزه‌های جدید همکاری (توسعه محصولات با ارزش افزوده بالاتر مثل فناوری، معدن، انرژی تجدیدپذیر و صنایع نوین باعث تنوع‌بخشی به سبد مبادلات تجاری می‌شود)

۵- تسهیل و تنوع کالاهای مبادله‌شده (حذف محدودیت‌های تعرفه‌ای و استانداردسازی کدهای گمرکی (HS)، به همراه استفاده از سیستم‌های Single-Window و تسهیلات گمرکی، شرایط گسترش تنوع کالا را فراهم می‌کند)

۶- کمک به توسعه هماهنگ تجارت از طریق حذف موانع (اجرای پروتکل‌های TFA و هماهنگی نهادهای مرزی در مسیرهای ترانزیت، موانع اداری را کاهش داده و هزینه‌های تجارت را پایین می‌آورد)

۷- اطمینان از اجرای صحیح قوانین گمرکی (برقراری نظارت شفاف، حسابرسی پس از ترخیص مبتنی بر ریسک و ارائه رویه‌های پاسخگویی و تجدیدنظر، موجب افزایش اعتماد و کاهش تخلفات می‌شود)

۸- ارزیابی دقیق حقوق گمرکی، مالیات‌ها و عوارض و تضمین اجرای محدودیت‌ها (بررسی سقف تعرفه‌ها، مالیات و سیاست‌های محدودکننده و همسو با استانداردهای بین‌المللی تجارت، باعث کاهش عدم قطعیت و تشویق سرمایه‌گذاران می‌گردد (Cooper, R.N, 2022)). این اهداف در راستای تقویت مناسبات راهبردی و بلندمدت میان دو کشور و بهره‌برداری از ظرفیت‌های موجود در چارچوب ابتکار کمربند و جاده دنبال می‌شود. اجرای موفقیت‌آمیز این موافقت‌نامه‌ها می‌تواند به توسعه پایدار و متوازن مناسبات اقتصادی ایران و چین منجر شود.



.1

شکل ۳. موافقتنامه های تجاری و اقتصادی منطقه ای بین اقتصادهای آسیایی واقع در کریدور ابتکار کمربند و راه

همان‌طور که از شکل فوق پیداست، ایران از توافقات تجاری و اقتصادی محدودی در گستره آسیایی این ابتکار برخوردار است؛ در حالی که علاوه بر امکان ایجاد معاهدات تجاری با کشورهای واقع در این کریدور، فرصت انعقاد موافقت‌نامه‌هایی با بلوک‌های اقتصادی فعال در این گستره نیز مهیاست.

بنابراین، با توجه به زمان‌بندی دقیق و کارآمد در دیپلماسی اقتصادی و با اتکا به دیپلماسی فعال در حوزه انرژی، ایران قادر خواهد بود فرصت‌های بی‌نظیری را در آینده‌ای نزدیک برای خود ترسیم کند. همان‌گونه که تاکنون در مسیرهای این طرح، دست‌کم دو کشور پاکستان و قزاقستان با دوراندیشی و هماهنگی به‌موقع با چین توانسته‌اند به‌خوبی از این فرصت بهره‌مند شوند: پاکستان با جلب سرمایه‌گذاری کلان از چین برای

احداث زیرساخت‌هایی مانند بندر گوادر، آزادراه شرق-غرب، و قزاقستان که با تبدیل شدن به کریدور ریلی اصلی چین به اروپا توانسته است با برنامه‌ریزی دقیق و زمان‌بندی مناسب، به‌نحو شایسته‌ای از این امتیاز استفاده کند. لذا اتخاذ تدابیر مناسب و سریع در این زمینه، ضرورتی انکارناپذیر به‌نظر می‌رسد. لذا، اتکا به دیپلماسی انرژی پویا و متکی بر مناسبات اقتصادی متقابل و فعال، امکان ایجاد دستاوردهای عمده زیر را فراهم می‌سازد:

- ۱- کاهش انزوای ژئواکونومیک (کاستن از انزوا در عرصه اقتصاد مبتنی بر موقعیت جغرافیایی)
- ۲- پیوند ایران با زنجیره ارزش آسیایی و اروپایی (فراهم کردن امکان ورود به زنجیره تولید و تجارت جهانی)
- ۳- ایجاد شبکه زیرساختی مشترک با کشورهای مهم اوراسیا (تقویت اتصال ریلی، جاده‌ای و انرژی میان ایران و همسایگان استراتژیک)
- ۴- پر کردن شکاف‌های زیربنایی در منطقه (هموارسازی مسیر برای توسعه متوازن منطقه‌ای)
- ۵- تقویت زیرساخت‌ها براساس قابلیت پیوستن به دو زنجیره مزیت‌آفرین (ارتقای ظرفیت‌های ارتباطی، انرژی و حمل‌ونقل داخلی)
- ۶- کاهش وابستگی به تحریم‌ها (تقویت مقاومت کشور در برابر فشارهای بین‌المللی)
- ۷- همسویی با حوزه‌های مزیت‌دار ایران (همگرایی با نقاط قوت مانند حمل‌ونقل، انرژی، ارتباطات، گردشگری و زیرساخت‌ها)
- ۸- جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (ایجاد فرصت برای مشارکت شرکت‌های خارجی و انتقال فناوری)
- ۹- تحقق امنیت جمعی منطقه‌ای (تداوم ثبات از طریق همکاری انرژی و زیرساختی مشترک)
- ۱۰- ادغام ایران در مجموعه جهانی و کاهش ترس از قدرت‌طلبی (افزایش اعتماد بین‌المللی با عضویت در ساختارهای تجارت و انرژی منطقه‌ای)
- ۱۱- تقویت توسعه در پیرامون ایران و کاستن از بی‌ثباتی (گسترش اثرات مثبت زیرساختی و اقتصادی به همسایگان)

۱۲- یاری به خیزش آسیا و پدید آمدن نظام چندقطبی جهانی (مشارکت فعال در پروژه‌های بزرگ همانند ابتکار "یک کمربند-یک راه" (Hamel, Connor , 2020).

۳-۳- لزوم باز آرای و تغییر نقش ایران در مناسبات انرژی:

همان‌طور که اشاره شد، دیپلماسی انرژی علاوه بر بُعد اقتصادی، دارای بُعد سیاسی-امنیتی نیز می‌باشد که در مناسبات انرژی، گاه این بُعد از بُعد اقتصادی نیز اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. حضور پررنگ دولت‌ها در مناسبات مرتبط با انرژی نیز حاکی از این واقعیت است. تجارت انرژی به علت ابعاد سیاسی-امنیتی آن، روابطی بین تولیدکننده، کشور واسط و مصرف‌کننده شکل می‌دهد که از هم گسستن آن از طریق تحریم، آسان نخواهد بود. این رابطه به‌ویژه در صورتی که بازار در شرایط انحصار نسبی باشد، مانند بازار گاز، تشدید می‌شود. به علاوه، دیپلماسی انرژی کشور باید به گونه‌ای باشد که به عنوان ابزاری مهم، زمینه‌ساز پیشبرد اهداف اصلی سیاسی کشور نیز باشد.

از طرفی در دو دهه اخیر با تغییر در نقشه تجارت جهان در حیطه‌های متعدد و همچنین تغییر در زنجیره‌های ارزش جهانی، بسیاری از معاملات و قراردادهای پیشین به سرعت در حال تغییر هستند. با این تغییرات، منافع ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی قدرت‌ها نیز متحول خواهد شد و در نتیجه، این قدرت‌ها درصدد بازآرایی و بازچینش نظم جدید در جهت دستیابی به منافع بیشتر برای خود خواهند آمد. با توجه به این تحولات و اثرات آن بر عرصه انرژی، کشورهای واردکننده و صادرکننده انرژی نیز به دنبال ایجاد مناسبات جدید در روابط خود هستند؛ لذا معادلات انرژی در منطقه در حال تغییر و تحول است. به عنوان مثال، ترکیه به دنبال تبدیل شدن به هاب گازی بین اروپا و آسیا از طریق افزایش واردات از روسیه و نیز همکاری با ترکمنستان و آذربایجان برای احداث خط لوله ترانس کاسپین و توسعه میادین دریای خزر می‌باشد. ترکمنستان نیز علاوه بر پروژه ترانس کاسپین، با پیگیری خط لوله تاپی درصدد صادرات گاز به کشورهای پاکستان و هند از مسیر افغانستان است. رژیم صهیونیستی نیز با همکاری مصر درصدد صادرات گاز به اروپا برآمده است. همچنین عراق، با برنامه‌ریزی برای جمع‌آوری گازهای مشعل و واردات گاز و برق از کشورهای غیر

از ایران و نیز پیگیری طرح‌هایی برای صادرات گاز و نفت از طریق خط لوله در همکاری با کشورهای حاشیه خلیج فارس، به دنبال کاهش وابستگی به ایران و افزایش نقش در عرصه انرژی منطقه است. روسیه نیز پس از کاهش حجم صادرات گاز توسط اروپا، به دنبال بازاریابی برای گاز خود به ویژه در مورد بازارهای جنوب آسیا (هند و پاکستان) است که می‌تواند بازارهای بالقوه ایران را تحت تأثیر قرار دهد. این وضعیت در حال گذار، درعین حال که می‌تواند فرصتی برای جایابی جدید ایران در این عرصه محسوب شود، می‌تواند در صورت تعلل به تضعیف موقعیت فعلی کشور نیز بینجامد. بنابراین، واکنش فوری و مناسب برای جلوگیری از حذف ایران از معادلات انرژی منطقه امری ضروری است.

۴- پیشنهادها و راهکارهای کلیدی برای تقویت دیپلماسی انرژی در شرایط تحریم:

۴-۱- استفاده از رویکرد تازه دیپلماسی انرژی با تمرکز بر گسترش دامنه مشتریان:

در رویکرد سنتی، تمرکز دیپلماسی انرژی بر مشتریان قدیمی است. اما رویکرد جدید بر این اصل استوار است که یک «سبد از مشتریان» شامل هم شرکای سنتی و هم مشتریان بالقوه‌ی آتی در نظر گرفته شود.

۴-۲- خلاقیت در زمینه ابداع و کشف روش‌هایی برای فروش نفت با توجه به دیپلماسی مقاومت:

تحریم‌های شدید غربی باعث افزایش کنترل‌های پیچیده بر صادرات نفت ایران شده‌اند، اما تجربه نشان داده که با اجرای روش‌های نوآورانه، از جمله استفاده از ناوگان سایه (shadow fleet)، توسعه پالایشگاه پیرامونی، راهکارهای تهاتر غیرارزی و استفاده از یوآن چین و ریال ایران به جای دلار و سیستم SWIFT، می‌توان بخش زیادی از فشار تحریم را خنثی کرد.

۴-۳- بهبود شفافیت و انعطاف‌پذیری حقوقی:

ایران با اصلاح سیاست‌های ضد پولشویی و تطابق با استانداردهای FATF و همچنین تقویت تعامل با چین در زمینه تبادل اطلاعات حقوقی و بانکی برای کاهش برخورد تحریمی، امکان جذب سرمایه‌گذاری مستقیم شرکت‌های چینی بزرگ (SOE) را می‌تواند فراهم کند.

۴-۴- توسعه زیرساخت‌های ترانزیتی و گازرسانی:

گنجانیدن ایران در شبکه گاز چین از طریق گازرسانی منطقه‌ای و اتصال به مسیر West-East Pipeline برای انتقال گاز و نفت می‌تواند راهگشا باشد. همچنین، تقویت استان‌هایی مانند خوزستان با سرمایه‌گذاری چین در نیروگاه‌ها، بنادر و توسعه حمل‌ونقل دریایی و ریلی، با حمایت صندوق توسعه ملی (NDF) امکان‌پذیر است.

۴-۵- فعال کردن دیپلماسی انرژی مبتنی بر استفاده از ظرفیت بنادر کشور:

بنادر ایران دارای ظرفیت‌های زیادی هستند که هنوز از آن‌ها استفاده نشده است. به عنوان مثال، با توجه به ویژگی‌های منحصربه‌فرد بندر چابهار، از جمله دسترسی به اقیانوس هند، جایگاه کلیدی در کریدور بین‌المللی شمال-جنوب و سرمایه‌گذاری مشترک با هند و افغانستان، ضرورت دارد دولت سیاستی ویژه برای احیای این بندر اتخاذ کند. این تحول، ضمن کاهش خلأ جمعیتی و تقویت امنیت، توان مقابله با ورود کالاهای غیرقانونی را افزایش خواهد داد و می‌تواند به‌عنوان یک اهرم مهم در حوزه دیپلماسی اقتصادی و انرژی ایفا کند.

۴-۶- ایجاد تاب‌آوری ساختاری و اقتصاد مقاومتی:

توسعه مولفه‌های «اقتصاد مقاومتی» با تمرکز بر خودکفایی، کاهش وابستگی نفتی، تقویت تولید داخلی و استفاده از ارزهای غیر دلاری و همچنین استفاده از ظرفیت‌های سرمایه‌گذاری چین برای مقاومت اقتصاد در برابر شوک‌های تحریمی و سیاست‌های آمریکا می‌تواند مؤثر باشد.

۴-۷- توسعه مشارکت در انرژی‌های تجدیدپذیر:

اجرای پروژه‌های خورشیدی، بادی و نیروگاه‌های سیکل ترکیبی با همکاری شرکت‌هایی مانند Power China و Gezhouba Group در قالب مهندسی، تأمین و ساخت و همچنین ایجاد صندوق سرمایه‌گذاری مشترک برای انرژی‌های پاک و انتقال فناوری و دانش فنی.

۵- نتیجه:

یافته‌های پژوهش حاضر تأکید می‌کند که دیپلماسی انرژی فعال، به‌عنوان ابزاری راهبردی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در تعمیق مناسبات اقتصادی و سیاسی با جمهوری خلق چین ایفا نماید. مشارکت هدفمند ایران در ابتکار «یک کمربند-یک راه» نه تنها امکان بهره‌برداری بهینه از مزیت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی کشور را فراهم می‌سازد، بلکه بستر لازم برای هم‌افزایی اقتصادی با سایر اعضای گروه بریکس و پیوند مؤثر با شبکه‌های تجارت و انرژی جهانی را مهیا می‌کند. در این چارچوب، ارتقای زیرساخت‌های ترانزیتی و انرژی، توسعه مسیرهای لجستیکی و تقویت تعاملات سرمایه‌گذاری، از مهم‌ترین الزامات تحقق این هدف محسوب می‌شود. علاوه بر این، این رویکرد ظرفیت آن را دارد که آثار اقتصادی و فراتحصیلی تحریم‌ها را تعدیل نموده و از تلاش‌های خارجی برای کاهش مزیت‌های ژئوپلیتیکی ایران بکاهد. بدین ترتیب، اتخاذ رویکردی یکپارچه و مبتنی بر منافع متقابل در دیپلماسی انرژی، نه تنها می‌تواند استقلال اقتصادی و سیاسی کشور را تقویت کند، بلکه جایگاه کنشگری ایران را در نظام بین‌الملل ارتقا خواهد داد. لذا در شرایطی که جمهوری اسلامی ایران با هدف ارتقاء استقلال اقتصادی و سیاسی و کاهش تأثیر تحریم‌های غربی، نیازمند گسترش مناسبات راهبردی در حوزه انرژی است، دیپلماسی انرژی فعال با چین می‌تواند با مزایای متعددی همراه باشد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد: مشارکت فعال با چین در قالب ابتکار «یک کمربند-یک راه» و توافق ۲۵ ساله همکاری می‌تواند نقش مهمی در تقویت ثبات اقتصادی و تنفس برای ایران فراهم کند. از طرفی ایران با داشتن موقعیت ممتاز ژئواکونومی، به‌ویژه در مسیرهای ترانزیتی اصلی، می‌تواند به یک هاب محوری در اتصال به بازارهای جهانی بدل شود.

همچنین توسعه مناسبات اقتصادی با چین، به‌ویژه در قالب سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی و انرژی، تقویت کنشگری سیاسی ایران در منطقه و جهان و کاهش فشارهای ناشی از تحریم‌ها را تسهیل می‌کند. با وجود این پتانسیل‌های بالا، این مسیر با موانع جدی همچون تهدیدهای متغیر ژئوپلیتیکی، تحریم‌های بین‌المللی، رقابت قدرت‌ها در منطقه و نگرانی‌های چین از تنش‌های سیاسی همراه است. در نهایت می‌توان گفت که دیپلماسی انرژی فعال با محوریت توسعه روابط با چین می‌تواند زیرساخت محکمی برای تقویت استقلال اقتصادی و سیاسی ایران فراهم آورد، به شرط آنکه با راهبردی متوازن، مبتنی بر تقویت بنیه داخلی، امنیت زیرساخت‌ها و مدیریت ریسک سیاسی همراه باشد.

منابع فارسی:

مرتضوی، خدایار و علی کرمی، فریبا (۱۳۹۷)، ژئواکونومی خاورمیانه و جهانی شدن اقتصاد فصلنامه سیاست، دوره ۴۴، شماره ۳، پاییز.

حافظ نیا، محمد رضا، متقی، منوچهر، بوالحسنی، خسرو، روشنی، رضا (۱۳۹۰)، دغدغه‌های ژئوپلیتیکی مشترک و موثر بر روابط جمهوری اسلامی ایران و چین، مطالعات بین رشته‌ای دانش راهبردی، شماره ۳۴، ۹۱-۱۱۶.

اخباری، محمد و نامی (۱۳۸۸). «تحلیل روند ژئوپلیتیک در نظام بین‌الملل»، راهبرد دفاعی، سال ششم، شماره ۲۰، تابستان.

کوهن، رابرت، نای، جوزف. وابستگی متقابل و همگرایی در عرصه بین‌المللی در: نظریه‌های روابط-بین‌الملل (ترجمه وحید بزرگی)، (۱۳۷۵). تهران: قومس.

پیرسلامی، فریبرز و پیرانخو، سحر (۱۳۹۶)، «جاده ابریشم نوین به مثابه راهبرد سیاست خارجی چین: فرصت‌ها و تهدیدها برای ایران». فصلنامه روابط خارجی، سال نهم، شماره سوم، پاییز، صص ۴۲-۷.

سلیمانی، فاطمه (۱۴۰۱)، «بررسی جامع روابط دوجانبه ایران و چین»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات سیاسی، شماره مسلسل ۱۴۸۲۵، صص: ۲۲-۱.

گل کرمی، عابد و دیگران (۱۳۹۷). "تبیین ژئوپلیتیک ایران با تاکید بر قابلیت‌های ژئواکونومیک" نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی. ش. ۴۹. صص: ۲۱-۲.

اسلامی، مسعود و غریبی، محسن. (۱۳۹۷). "ژئواکونومی نوین انرژی و پیامدهای آن بر امنیت انرژی جهان". فصلنامه سیاست خارجی. ش. ۲. صص: ۷۱-۱۰۲.

References:

- 1-Arif, Areeba. (2018). "Gawadar and Chabahar: Implications for the Region." Issue Brief, 3 June. Karachi: Institute of Strategic Studies.
- 2-Erdbrink, Thomas. (2022). "For China's Global Ambitions, 'Iran Is at the Center of Everything.'" New York Times, 25 July.
- 3-Kembayev, Zhenis. (2018). "Implementing the Silk Road Economic Belt: From the Shanghai Cooperation Organisation to the Silk Road Union?" Asia Europe Journal
- 4-Lu, Jin. (2018). "'Economic Cooperation between China and Iran from the Perspective of 'the Belt and Road'. Alabo Shijie Yanjiu [Arab World Studies] 2016: 21–34.
- 5-Yu, Hong. (2018). "Motivation behind China's 'One Belt, One Road' Initiatives and Establishment of the Asian Infrastructure Investment Bank." Journal of Contemporary China 26: 353–368.
- 6-Cooper, R.N. (2022). Economic Interdependence and War, In: Richard, N., Rosecrance, R.N., Miller, S.E. (eds), The Next Great War? The Roots of World War I and the Risk of U.S.– China Conflict. Cambridge, MA: MIT Press, Google Scholar
- 7-Copeland, D.C. (2022). Economic Interdependence and War, Princeton, NJ: Princeton University Press. Google Scholar
- 8- Zenel Garcia and Ali Oskrouchi. (May 2025). "Beyond Geopolitics: The Domestic Drivers of China-Iran Cooperation on the Belt and Road Initiative"
- 9- Stimson Center. (August 2025). Iran Seeks New Trade Routes with China.
- 10-Hamel, Connor J. (2017). *Safavid Trade During the 17th Century: Iran's Transit Economy*, James Madison University, JMU Scholarly Commons Middle Eastern Communities and Migrations Student Research Paper Series.

Presenting the active energy diplomacy model of Iran and China
for the development of economic relations

Abuzar Emdadi Belgouri , Dr Ali Bijani, Dr Mohammad Akhbari

1. ph.D. Candidate in Political Geography, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
2. Assistant Professor of Political Geography, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
3. Associate Professor of Political Geography, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Abstract:

In order to gain its economic and political independence from Western countries, Iran needs to establish strategic energy relations with valuable partners. These partners must have their national interests directly aligned with Iran's national interests through ensuring energy security. Therefore, it is important and necessary to employ appropriate strategies aimed at providing the country with the conditions for developing economic relations through active energy diplomacy.

Because the Islamic Republic of Iran, in terms of having a privileged geographical position, can play a valuable role in the transit of goods and energy; At the same time, China has put forward a plan called the One Belt One Road Initiative, which has various economic, political, security and even cultural dimensions. Therefore, relying on qualitative research methods, such as observation and analysis of documents, the main question of the research is raised as follows: "How can the conditions for the development of economic relations be provided for the country through an active energy diplomacy with China?"

The findings of the research show that Iran's tendency to develop economic relations with China and participation in the said plan, in addition to providing a suitable breathing space for the country, can be a solid foundation for increasing economic relations with the countries of the BRICS group, especially China and also connecting to global markets and strengthening Iran's political activism in the regional and international arena and reducing the economic and extra-economic effects of sanctions, including neutralizing the efforts to degrade the advantages of the political geography of the Islamic Republic of Iran.

Keywords:

Energy Diplomacy - Economic Relations - One Belt - One Road Initiative - Iran and China - Geo-Economy